

دانشواژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی در دنیای اطلاعات (با تاکید بر مورد ایران)

حسین رفیع *

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۴/۳۰)

چکیده:

مفهوم ژئوپولیتیک که در زبان فارسی از آن به عنوان سیاست جغرافیایی یاد می شود به عنوان دانشی که از بطن علوم جغرافیایی و سیاست برخاسته، مسیری طولانی داشته است. در این نوشتار تلاش شده است تا از گذشته تاکنون این دانش را در سه مقطع تاریخی مورد مطالعه قرار داده و سپس از دل آن ژئواستراتژی های گوناگون استخراج گردد. این سه دوره را ژئوپولیتیک کلاسیک، نوین و فضایی نامیده ایم. در دوره کلاسیک مفاهیم بنیادین آن همچون مفهوم ژئوپولیتیک و نظریه های جهانی، در دوره نوین تاثیر قدرت یکپارچه شده آمریکایی و ویژگی های نوین آن و در مقطع فضایی شدن ژئوپولیتیک ضمن تعریف جدید به مفاهیمی همچون جامعه شبکه ای، زمان نگاری، قدرت اطلاعاتی، دموکراسی الکترونیک و شهروند جهانی پرداخته ایم. در مجموع به نقش استراتژی در این سه فضا پرداخته و از مجموع این استراتژی ها الگویی در خصوص شرایط ژئوپولیتیک ایران بدست داده می شود. این مطالعه از طریق مطالعه ای هدفمند و روشمند (علمی) تعقیب شده و روش ارائه شده روشی توصیفی تبیینی است. نتیجه این بحث توجه دادن به شرایط جدید بوجود آمده در حوزه جهان است که بیشترین تاثیر را در بازسازی جهانی فعلی، ابزارهای الکترونیک همچون ابر شاهراه های اطلاعاتی و جریان جهانی اطلاعات داشته است.

واژگان کلیدی:

ژئوپولیتیک - ژئواستراتژی - ژئواکونومی - جامعه شبکه ای - قدرت اطلاعات

بیان مسئله

از زمانی که دانشوازه ژئوپولیتیک وارد عرصه علوم جغرافیایی شد دنیا تحولاتی عظیم را به خود دیده است. اندیشه های برخاسته از این مفهوم جدید در عرصه سیاست توانسته است گردش قدرت را به صورت کاملاً تاثیرگذار و علمی مطرح نماید به گونه ای که امنیت سیاسی - اجتماعی جهان را در مقیاس های جهانی، منطقه ای و محلی هدفمند و روشمند ساخته و کشورها را با الگوهای برخاسته از موقعیت و سایر ویژگی های ژئوپولیتیک مورد بحث قرار دهد. در طول این سال ها یعنی از زمانی که این واژه وارد ادبیات سیاسی دنیا شد، تحولاتی مختلف را در دنیا شاهد بوده ایم که بر انتخاب الگو های ارائه شده سیاست های جغرافیایی بسیار تاثیرگذار بوده است. در این دوران سه مقطع مهم و جهانی مطرح شده است که در داخل هر کدام از این سه دوره تحولی، دیدگاه های مختلف مبتنی بر دولت - ملت و یا کشورهای حاشیه ای و پیرامونی مطرح شده است. طبعاً سرزمین ها، کشورها، ملت ها و سرانجام امت های گوناگون در این وضعیت ها ساختار متناسب با ویژگی های ژئوپولیتیک خود را برگزیده اند و توانسته اند در تقسیم قدرت جهانی نقش خود را ایفا نمایند. شاید مهم ترین تصمیمات سیاسی دنیا از این زمان به بعد توسط جغرافیدانان و یا ژئوپولیتیسین های مختلف گرفته شده باشد.

روش پژوهش

در این مطالعه به چگونه بودن ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی پرداخته ایم، یعنی مطالعه ای توصیفی را پیش رو خواهیم داشت. در این مطالعه به پرسش از آثار، علایم و نسبت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی نظر داشته و به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در مقام توصیف برآمده ایم. اما در عین حال تلاش ما بر آن است تا حدی به چرایی مسئله نیز بپردازیم، یعنی به علت یابی در پرتو قانون کلی جغرافیای سیاسی روی آورده و واقعیت و نیازی چون ژئوپولیتیک ایران را با قانون کلی جامعه شناسانه سیاسی، تبیین و با این واقعیت مواجهه نماییم (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵ ص ۲۴۸).

مفاهیم ژئوپولیتیک

مفهوم ژئوپولیتیک در طی زمان مانند هر مفهوم دیگر توسعه می یابد و حیاتی را در بستر زمان طی می کند. ژئوپولیتیک مجموعه نگرانی ها و دل مشغولی های بازیگران حاضر در صحنه بین المللی اعم از سیاستمداران، دیپلماسی، ارتش، سازمان های غیردولتی یا افکار عمومی را مد نظر قرار می دهد. ژئوپولیتیک به حسابی که آنها روی یکدیگر باز می کنند و آنچه که آنها

را به عمل وامیدارد با دقت نظر متمرکز می شود ژئوپولیتیک در طرح‌هایی که سردمداران شکل می دهند حساس ظاهر می گردد، عدم تجانس فضای جغرافیایی در زمینه شرایط طبیعی، تاریخ، مذهب، تعدد قومی و نژادی را منعکس می کند. ژئوپولیتیک به موضوعات همکاری و تشنج‌زدایی همانقدر علاقمند است که به کاربرد زور و به بازی مکر و حيله (عزتی، ۱۳۷۱). تفکر ژئوپولیتیک غالباً به دکترین ختم می شود (CLAVAL 1994 p.6) کوهن معتقد است اساس و جوهر ژئوپولیتیک مطالعه روابط موجود بین سیاست بین الملل قدرت و صفات و مشخصات متناسب با جغرافیاست (نگاه کنید به COHEN & SAUL . B) در تعریف دیگری که از هاو شوفر توسط کارین من نقل شده: روابط بین جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک تبیین می‌شود در این تعریف آمده است بین جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک باید تمیز قائل شد زیرا جغرافیای سیاسی توزیع قدرت دولتی را در سطح اقالیم و قاره‌ها و شرایطی (چون خاک، شکل ظاهری، آب و هوا، منابع) که در آن شرایط این قدرت اعمال می‌شود، مورد مطالعه قرار می‌دهد، اما ژئوپولیتیک هدف و مقصود خود را فعالیت سیاسی در یک فضای (جغرافیایی) طبیعی دنبال می‌کند. (KORINMAN, 1990, P.15) همچنین در فرهنگ کوچک روبرت آمده است: ژئوپولیتیک در ارتباط با یکی از صور اندیشه و فکر استراتژیک است این اندیشه در وسیع‌ترین برداشت مجموعه‌ای از اعمال هماهنگ و مانورها را با هدف پیروزی نشان می‌دهد (petit Robert, 1) در تعریف دیگر آمده است ژئوپولیتیک مطالعه روابط موجود بین دول و سیاست آنها با داده‌های طبیعی است. این داده‌ها در شکل‌گیری دول و سیاست‌های آنها تعیین‌کننده هستند (petit Larousse p.467) پیر گالوا ژئوپولیتیک را روابط موجود بین رهبری و هدایت یک سیاست قدرت و چارچوب جغرافیایی می‌داند که سیاست مذکور در آن کادر و چارچوب اعمال می‌شود (GALLOIS, 1990.p.37) پل لاول نیز معتقد است: ارائه‌کنندگان تحلیل ژئوپولیتیک وضعیت‌هایی را که بازیگران در مقابل هم قرار می‌گیرند مطالعه نموده و می‌کوشند بهترین شیوه رسیدن به هدف‌هایشان را تعریف کنند. آنها در جریان تصمیم‌سازی‌ها مداخله می‌کنند و هنگامی که در محیطی نامطمئن و دشمن‌دار، توسعه می‌یابند، با ارزش‌گذاری بلاانقطاع عکس‌العمل‌های دشمن و مانور در ممانعت از بسیج، تمرکز یا بکارگیری موثر نیروها، در محیط معمول تلاش جدی می‌کنند (CLAVAL, 1992.p.37) به خوبی مشاهده می‌شود که از منظر و مکتب‌های مختلف به تعریف ژئوپولیتیک پرداخته شده است. ما این تحول مفهومی را در سه بستر زمانی از پیدایی آن تا هم‌اکنون تقسیم‌بندی نموده و آن را پی می‌گیریم:

ژئوپولیتیک کلاسیک

دانشواژه ژئوپولیتیک نخستین بار توسط رودلف کی الن (Rudolf KJELLEN) دانشمند علوم سیاسی سوئدی در سال ۱۸۹۹ بکار گرفته شد (محمد رضا حافظ نیا / ۱۳۸۰ / صص ۲۵-۲۱)، که مقصود وی از آن رابطه جغرافیای طبیعی و زمین با سیاست بود. در نهاد این تعریف، اندیشه های امپریالیستی نهفته بود و به همین سبب تا بعد از جنگ سرد، ژئوپولیتیک برای توصیف نزاع و مجادله جهانی بین شوروی سابق و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع استراتژیک بکار گرفته می شد. هنری کیسنجر استراتژیست مشهور آمریکایی، این واژه را احیا کرد و از آن بازی ابرقدرت ها را در زمینه سیاست های موازنه قدرت که در سراسر نقشه سیاسی جهان انجام می شد، برداشت نمود (میرحیدر ۱۳۷۹ / صص ۳۶۵-۳۶۳).

در واقع ژئوپولیتیک شکلی از دانش قدرت در دوره رقابت استعمارگران است که در طی سال های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ پدید آمد. گسترش ممالک مستعمره و ایجاد صنایع پیشرفته، دستیابی به فناوری های شگرف و تحولات اجتماعی و تطورات فرهنگی از جمله مشخصات این دوران است. انگلیس و آلمان در مرکز اروپا، محوری ترین قدرت های رقابتی در این دوره بودند که نتایج تفکر آنها به دو جنگ جهانی انجامید. مکیندر در انگلستان پرچمدار این اندیشه بود به اعتقاد او ژئوپولیتیک به عنوان دیدگاهی مستقل که جهان را فضای سیاسی بسته (Closed political space) مطرح می کند، قلمداد می شد. او جمله بسیار مشهوری در این باره دارد که:

«برای اولین بار، ما می توانیم چیزهایی از تناسب عینی تظاهرات و وقایع در صحنه ای از تمام جهان را درک نموده و امکان جستجوی معادله ای که بتواند جنبه های معینی از علیت های جغرافیایی تاریخ را به هر میزان، توضیح دهد، داشته باشیم.»

مقصود او از ما، ژئوپلیتیسین ها و جغرافیدانان هستند که به عنوان تحصیلکردگانی فرهیخته در آن روزگاران مطرح بوده اند، که توانایی نگرشی فراگیر بر جهان را در اختیار داشته و تناسبات واقعی برنامه ها و وقایع را درک کرده و معادله یا قاعده ای را برای تشریح تاریخ جستجو نموده اند، این همان نگرش استعمارگرانه مبتنی بر ملاحظات دقیق تحلیلی بر جهان است. حاصل این اندیشه به نظریه های جهانی افرادی چون اسپایکمن، هاوس هوفر، آلفرد ماهان در بستر هارتلند خشکی و یا دریایی و فضایی ختم شد (عزتی، ۱۳۸۴ / صص ۱۴-۱).

مفهوم ژئوپولیتیک، نقش عوامل محیط جغرافیایی را در سیاست ملل بررسی می کند، ژان گاتمن برخلاف کی آلن، نقش عوامل انسانی را در تغییر چهره زمین و تنوع محیطی بیش از عوامل طبیعی ارزیابی می کند، بنابر این ژئوپولیتیک او نسبت به کی آلن از ویژگی کمتری در حوزه استعماری و امپریالیستی برخوردار است. برای شناخت بهتر لازم است به عوامل جغرافیایی موثر در ژئوپولیتیک اشارتی داشته باشیم تا این دانشواژه بهتر ادراک شود.

سرزمین (territory)

مفهوم سرزمین دو چهره دارد: چهره ای جغرافیایی و چهره ای سیاسی. سرزمین چهره افقی یا فیزیکی یک کشور است. از منظر گاتمن سرزمین بخشی از جلوه گاه جغرافیایی است که با ادامه فیزیکی قلمرو یک حکومت برابری می کند. این مفهوم، گستره فیزیکی و حمایت سیاسی است که یک ساختار حکومتی به خود می گیرد. این مفهوم، پهنه فیزیکی یک سیستم سیاسی را معرفی می کند که در حکومتی - ملتی و یا در بخشی از آن که از گونه ای اقتدار برخوردار باشد قوام می گیرد.

در دنیای کنونی، سرزمین پهنه جغرافیایی مرزدار است که جنبه حقوقی حاکمیت را بدنه ای جغرافیایی یا فیزیکی می بخشد. (مجتهد زاده ۱۳۸۱ صص ۵۶-۴۸ و میر حیدر، ۱۳۵۵ صص ۴۰-۴۸)

موقعیت جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی عبارتست از: چگونگی قرار گرفتن یک نقطه در سطح زمین که خود دارای دو حالت عمومی یا نسبی و خصوصی یا ریاضی است. عمدتاً در ژئوپلیتیک موقعیت نسبی که به سه سطح قاره‌ای، جهانی و منطقه ای تقسیم می شود مد نظر قرار می گیرد. حدود شرکت هر کشور در امور بین‌الملل اغلب بستگی به موقعیت جغرافیایی دارد. در صورتی که کشوری از موقعیت مناسبی برخوردار باشد می تواند امنیت ملی خود را به بهترین شکل تامین نماید. این امر زمانی امکان پذیر است که از نظم خاص یعنی سلسله مراتب معین و حساب شده ای برخوردار گردد. اما اگر موقعیت جغرافیایی مناسب نباشد معمولاً حکومتگران کمتر احساس مسئولیت می کنند و در نتیجه امنیت ملی در معرض خطر بیشتری قرار می گیرد. یکی از اصول استراتژی حفظ سلسله مراتب موقعیت جغرافیایی است. این امر موجب شناخت ضعف‌ها و قوت‌ها شده، که این می تواند در اتخاذ خط مشی های سیاسی به رفع کمبودها و به تقویت امکانات موجود برای حداکثر بهره برداری کمک نماید. به عبارت دیگر هرگاه کشوری دارای موقعیت استراتژیک باشد هیچ گاه نمی تواند خود را از تحولات جهانی دورنگه دارد. از انواع موقعیت های جغرافیایی می توان به موارد زیر اشاره کرد: (عزتی ۱۳۸۱ صص ۴۲-۲۱ و ۱۳۷۲ صص ۲۲-۱۸)

- موقعیت دریایی که موقعیت جزیره ای و ساحلی را شامل می شود (کاملترین شکل آن موقعیت جزیره ای است)
- موقعیت مرکزی یا بری که شامل سرزمین های محصور بین خشکی هاست که نمی توانند بطور مستقیم به آبهای آزاد راه یابند.

- موقعیت استراتژیک که برای هر استراتژی نقاط یا مناطقی خاص مورد نیاز است عوامل خاص کمی و کیفی بر این مناطق بسیار موثر بوده بنابراین مناطق مذکور ثابت نبوده و تابع استراتژی و توسعه تکنولوژیک می باشند.

موقعیت مرکزی را در برخی متون موقعیت محوری و موقعیت ساحلی را حاشیه ای و موقعیت جزیره ای را موقعیت بیرونی می نامند.

از دیگر عوامل مهم در ژئوپولیتیک فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، وضع توپوگرافی (مرزها، شبکه آبها، ناهمواریها) و شکل کشور به عنوان عوامل ثابت و جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی به عنوان عوامل متغییر می باشند. (حافظ نیا، ۱۳۸۱ ص ۷۶ و پور احمد ۱۳۸۵ ص ۳۴۵)

ژئوپولیتیک نوین

در دهه ۱۹۷۰ نوعی خوشبینی نسبت به جغرافیای سیاسی پدید آمد اما بدبینی در حیطه ژئوپولیتیک ریشه دواند. بدین معنا که اوتواتیل نیز متذکر شده است که ژئوپولیتیک رویکردی است که وجود توپوگرافی فضایی میان جهان اول و جهان سوم، شمال و جنوب کشور را رد می کند و تاکید آن بر ناپایداری بودن اینگونه هویت های پرسپکتیوی و توجه فزاینده به هویت های ژئوپولیتیک است. ژئوپولیتیک نوین (انتقادی)، چارچوبها و جریانها، تخیلات و ابهامات را (برای مقایسه) کنار هم می نهد. این رویکرد از چارچوبهای سازماندهنده پرسپکتیوگونه دوری می گزیند... و موضوعی را که قرار است بشناسد، تضعیف می کند. (حافظ نیا، ۱۳۸۱ صص ۱۳۴-۱۲۵)

در واقع ژئوپولیتیک نوین بنیانهای ایدئولوژیک تثبیت شده را برهم می زند. این تفکر ریشه در اندیشه های پسا ساختاری فرانسه در دهه ۱۹۶۰ دارد. ژاک دریدا و میشل فوکو با بکارگیری لغت و مفهوم ساخت شکنی (Deconstruction) این بهم ریختگی ایدئولوژیک را یادآور می شوند. اوتواتیل این ساخت شکنی را در سه بعد مطرح می کند: بعد اول به ساخت-شکنی سنتهای تفکر ژئوپولیتیک مربوط می شود که عبارتست از تجدید نظر و ارزیابی مجدد روشهایی که از طریق آنها تاریخ این دانش ارائه نموده است. بعد دوم، رویه عملی سیاستمداران را هدف قرار می دهد و نشانگر آن است که چگونه افراد درگیر در کشورداری، سیاست بین المللی را فضایی کرده اند. بعد سوم نیز برداشت های رایج از عوامل جغرافیایی در سیاست جهانی را به چالش می کشد. ایو لاکوست فرانسوی اندیشه های مارکسیستی را به چالش می کشد و با وضوح تمام در باره ژئوپولیتیک اظهار نظر می کند که: جغرافیا به مثابه شیوه ای در بازنمایی جهان، بطور اجتناب ناپذیری درگیر مسائل ایدئولوژیک است... پیش از

آنکه جغرافیا به دانشجویان ارائه شود، این علم به پادشاهان، شاهزادگان، دیپلماتها و رهبران نظامی عرضه شده بود. جغرافیا- در حکم روشی موجز برای توصیف فضا - هم از لحاظ ویژگی‌های انسانی و هم از لحاظ ویژگی‌های فیزیکی (آنگونه که ما آنها را معمولاً طبقه‌بندی می‌کنیم) به واژگانی انتقال یافت که تابع مدیریت حکومت باشند و این کار، به شکل سازمان اجتماعی، نظارت اجتماعی و حتی جنگ صورت گرفت. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱ صص ۳۵-۲۰ و میر حیدر ۱۳۵۸ صص ۱۸-۱۴)

لاکوست با این اندیشه، ظهور ژئوپولیتیک نوین را در دهه ۱۹۹۰ پیش‌بینی کرد، هر چند که ممکن است هنوز دانشمندانی باشند که ظهور یک ژئوپولیتیک جامع نگر و آینده نگر را که آلوده منافع بشری نباشد، پذیرفته نباشند

یکی از اهداف ژئوپولیتیک انتقادی، تحلیل کشورداری یا سیاست خارجی است که در آن کارشناسان به شکل‌دهی و ارزیابی تفاسیر مربوط به فضا و مکان می‌پردازند. این ژئوپولیتیک نوین و انتقادی با ژئوپولیتیک کلاسیک تفاوت‌های عمده‌ای دارند از آن جمله: به جای تمرکز بر شناسایی تاثیر عوامل جغرافیایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی، بر چگونگی ترسیم تصاویر ذهنی از جهان تاکید می‌شود. چگونه این بینش‌ها بر تفاسیر آنها (محققین) از مکانهای مختلف تاثیر می‌گذارد. در واقع ژئوپولیتیک نوین بر روابط بین الملل در علوم اجتماعی تاکید می‌ورزد. این اندیشه یا رویکرد یکی از شاخه‌های مهم معرفی نظریه نقد اجتماعی بر مطالعه روابط بین الملل است. دالبی در یک جمع بندی در باره فضای جدیدی که در ژئوپولیتیک شکل گرفته است می‌گوید: (ریچارد مویر، ۱۹۴۳ صص ۳۹۲-۳۸۶)

بسیار عجولانه است که استدلال کنیم دیدگاه‌های پسامدرن موج آینده یا مرحله بعدی جغرافیای سیاسی هستند. درباره کارهای بنیادی، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مربوط به نظریه نظام‌های جهانی همچنان شکوفا خواهند شد ... رویکردهای کمیته و رویکردهای علمی صلح آمیز نیز احتمالاً تداوم می‌یابند ... و حداقل سه مکتب در زمینه سیاست جهانی فعال خواهند بود.

با این تصور می‌توان چنین پنداشت که کم‌کم صبغه جغرافیای فضایی در این اندیشه جدید تضعیف شده و گرایش به روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه الگوهای جهانی و منطقه‌ای ژئوپولیتیک با استراتژی‌های نوین رخ می‌نمایند. اما بسیاری این باور را نمی‌پذیرند و معتقدند پس از فروپاشی شوروی، ایده «جهانی‌اندیشی» با بازگشت جدید سیاست به عرصه جغرافیا شکل و حیاتی مجدد گرفته است.

ژئوپولیتیک فضایی

گاهی جغرافیدانان بر مفهوم فضا تکیه می‌کنند (دکتر شکویی، ۱۳۷۵) شرایط فعلی جهان حاکی از آن است که فنآوری اطلاعات و ارتباطات Information Communication Technology در تغییرات جغرافیایی جهان نقشی عمده را به عهده گرفته است. بازسازی سیاسی و اقتصادی جهان مولد یک جریان جغرافیایی جدید بوده است تراکم فضایی و زمانی آشکار شده در ارتباطات الکترونیک و جهانی شدن سرمایه، ایدئولوژی و فرهنگ، سرنوشت مکان‌ها را به یکدیگر نزدیکتر ساخته و اشکال جدیدی در خصوص اتفاق نظر سیاسی بین مکان‌ها به وجود آورده است. منازعات سرزمینی تبدیل به انحصار قدرت شبکه اطلاعات و دسترسی به اطلاعات دیجیتال در سطح جهانی شده است. در چنین فرآیندی هویت جامعه دستخوش تغییراتی می‌شود تا با ساختارهای جدید انطباق یابد (کلاه مال همدانی، ۱۳۸۱). ویژگی‌های این ساختار جدید عبارتند از:

۱- جامعه شبکه ای

مانوئل کاستلز (Manuel Castelles) معتقد است در این جامعه جدید، شبکه‌های گسترده ارتباطی - اطلاعاتی جای خود را به سرزمین‌ها می‌دهند در این فضای جدید شبکه بیش از موانع فضایی تسهیل‌کننده ارتباطات و پیوندها هستند. این شبکه‌ها که اکنون به کمک ابزاری چون اینترنت و شهرهای بزرگ اطلاعاتی رخ نموده‌اند. از منظر کلی دارای این ویژگی‌ها می‌توانند باشند (مانوئل کاستلز، ۱۹۹۹، کلاه مال همدانی، ۱۳۸۱، ابرار ص ۷)

- قاعدتا دارای استمرار زمانی به مفهوم جدید ارتباطی - اطلاعاتی هستند؛
- کنش متقابل مستمر آن در زمان و مکان جریان دارد؛
- جهت عمده ارتباطی به سوی همگرایی است و عوامل واگرا، در اثر سیستم خودکاو کم کم از داخل سیستم به صورتی خود به خود کنار گذاشته می‌شوند؛
- کلیت واحد شبکه‌ها، خواصی را به ظهور می‌رسانند که در تک تک اجزاء به تنهایی موجود نیست. این کلیت نتیجه جمع تعدادی مجرد نیست بلکه این اجزاء کلیت یکپارچه و واحدی را به وجود می‌آورند که به سیستم، شخصیتی جدید و یگانه می‌دهد. از منظر ژئوپولیتیک، مجموعه شبکه‌ها شکل می‌گیرند که هر کدام فضایی مجازی (virtual space) را به خود اختصاص می‌دهند. اما در کلیت دارای شخصیتی یکپارچه و همگرا خواهد بود که این کلیت ماهیتی جهانی به خود می‌گیرد.

۲- زمان نگاری در جامعه

همه پدیده‌ها زمانمندند و تحول و تکامل خود را در زمان و شرایطی خاص به انجام می‌رسانند. در جامعه جهانی مذکور زمان از ویژگی تنوع بهره می‌گیرد. تنوع در قالب نمادها رخ می‌نمایند. لذا می‌بایست از نمادهایی مشترک که به عنوان زبان مشترک جهانی تلقی شده بهره‌مند گردید. تا ارتباط و ادراک به معنای دقیق آن بوجود آید. اما این نمادها در بستر تاریخ خود نیز تحول می‌پذیرند. جوامع جدید با این تحولات نمادین که زبان مشترک متحول است باید خود را «همساز» و «همگرا» نمایند تا توسعه یافته شوند بنابر این زمان به دو بخش تقسیم خواهد شد: «زمان پویا» و «زمان ایستا».

سرعت ویژگی دیگر زمان است. پاول ویریلیو (Virilio) می‌گوید: در جهان موشک‌های میان قاره‌ای و ماهواره‌ای ارتباطی سرزمین اهمیت خود را از دست می‌دهد و سرعت بیش از عامل مکان در سیاست اهمیت یافته و فضا نیز بیش از آنکه جنبه سرزمینی داشته باشد تبدیل به موضوعی الکترونیکی می‌شود. در این حالت سرعت دستیابی به اطلاعات و پردازش و آنالیز و تفسیر آن به لحاظ اقتصادی فوق‌العاده اهمیت می‌یابد.

۳- قدرت اطلاعاتی جامعه

اهمیت استراتژیک ژئوپلیتیک به چهار عنصر اساسی منابع فراوان، نیروی انسانی ارزان، تخصص لازم و تمایل به کشورهای پیشرفته وابستگی دارد، یعنی به همان اندازه که آگاهی سیاسی، نظامی، اقتصادی برای سیاستمداران و گردانندگان حکومت‌ها در عرصه‌های فراملی حائز اهمیت است، داشتن قدرت اطلاعاتی یعنی تسلط بر گردش اطلاعات الکترونیک در جهان دارای اعتبار و ارزش است. اینگونه اطلاعات از طریق کاربری داده‌های انفورماتیک و تصاویر ماهواره‌ای و ابرشبکه‌های بزرگ اطلاعاتی بدست می‌آید. و از منظر ژئوپلیتیک اطلاعات، قدرت تضمین صلح و یا شروع و استمرار جنگ‌های الکترونیک از راه دور، دارای فرآیندهای بسیار پیچیده و در عین حال فناوری‌های پر هزینه دارد. از اینرو کشورهایایی که دارای فقر اطلاعاتی هستند، محکوم به شکست و نابودی می‌شوند. در حال حاضر، ایالات متحده آمریکا با اتخاذ استراتژی‌های پیچیده الکترونیک، با قدرت همه‌جانبه خود در صدد تسلط بر جهان است، در این میان بزرگترین استراتژیست‌های آنان را دانشمندان صهیونیست تشکیل می‌دهند. (کلاه مال همدانی، ۱۳۸۱، ابرار ص ۷)

۴- دموکراسی الکترونیک

جامعه مدنی، فضایی است که در آن افراد خارج از حریم‌های خصوصی خود، بنابر قوانینی که محدوده رفتارهای «مدنی» را مشخص می‌سازد، در کنش متقابل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با دیگران قرار دارند. امروز فناوری‌های اطلاعاتی زمینه‌هایی فراهم آورده که مفاهیم کلیدی جامعه مدنی، مانند مشارکت شهروندان را دستخوش تغییر کرده است. در این فضا تمامی «شهروندان جهانی» قادرند آراء و اندیشه‌های خود را، در یک فضای عمومی (Public sphere) جدید در گستره جهانی بدون ممنوعیت دولت‌ها ارائه دهند. به عبارت دیگر «دموکراسی الکترونیک» پا به عرصه وجود گذاشته و با تمرکززدایی از مالکیت اطلاعات، امکان ارتباطات دموکراتیک را فراهم آورده و به مشارکت و روشننگری شهروندان جهانی کمک می‌نماید.

برخی نیز با این اندیشه مخالفت داشته و مسائل و مشکلاتی را طرح می‌کنند از جمله:

- فقر اقتصادی - اطلاعاتی و حتی به دلایل فرهنگی، مذهبی و شخصی نمی‌خواهند به فرایند جهانی شدن بپیوندند.

- اطلاعات فی‌نفسه برانگیزاننده (Motivator) نیست. به خصوص فقدان روابط انسانی در جامعه اطلاعاتی بر این ضعف تاکید می‌کند زیرا اطلاعات نمی‌تواند جایگزین روابط بین‌فردی شود چرا که نمی‌تواند هیچگونه همبستگی موثری بین افراد به وجود آورد.
- در این حوزه جبر الکترونیک حاکم است. مهارت تعریف شده، نمادهای معین و استاندارد و داده‌هایی غیرقابل انعطاف، فضایی را برای تصمیم‌گیری آزاد و خلاقانه بوجود نمی‌آورد.

- دموکراسی الکترونیک اولاً، لزوماً به وحدت و یکپارچگی ختم نمی‌شود. زیرا این سخن گفتن‌های ابزاری بسیار پراکنده و گسترده هستند. ثانیاً فقر اطلاعاتی موجود در سطح جهان، به شکاف اطلاعاتی تبدیل شده به‌گونه‌ای که اکنون از تقسیم‌بندی جوامع فقیر اطلاعاتی و جوامع غنی اطلاعاتی یاد می‌شود. و این مانع تحقق یکپارچگی جهانی است (سوزان اشتنایدتر ۱۳۷۹ ابوترابی، ۱۳۸۰، صص ۲۵۴-۲۳۶)

۵- شهروندان جهانی

شاید مقصود از فرهنگ و تمدن جهانی ارزش‌ها، فرآیندها و ساختارهای مشترک انسان‌ها باشد. در این فضای جدید:

- اولاً، ملت‌ها و فرهنگ‌ها تحت‌تاثیر یکدیگر قرار می‌گیرند؛

- ثانیاً، هویت فرهنگی و تنوع افراد در گروه های مختلف اجتماعی به رسمیت شناخته می شود و همه مذاهب و همه نژادها مورد تکریم انسانها قرار می گیرند؛

- ثالثاً، علیرغم داشتن ایدئولوژی و ارزش های مختلف با یکدیگر همکاری و در عین حال رقابت می کنند. اما در این همکاری و رقابت هیچ ایدئولوژی و ارزشی بر دیگر ایدئولوژی ها و ارزش ها برتری ندارد؛

- رابعاً، مشخصه این فرهنگ و تمدن جهانی تکثر و تنوع گرایی است که در طول تاریخ باقی می ماند و در عین حال دارای جامع نگری منحصر بفرد و بی نظیری می تواند باشد؛

- خامساً، علی رغم وجود تفسیرهای مختلف و متفاوت، بطور فزاینده ارزش ها مشترک تلقی می شوند. از این منظر مردم و جهانیان به جای رقابت های جنگی و تسلیح دیوانه وار، شهروندانی خردورز می شوند که قصد آنان از توسعه، جهانی بهتر برای خود و آیندگان خواهد بود که از آن به عنوان «شهروند جهانی» تعبیر می شود. از این رو دهکده جهانی مک لوهان ارزش خود را از دست می دهد و به «تمدن جهانی» تبدیل می شود، که در آن همزیستی مسالمت آمیز و سازنده فرهنگ های مختلف و تقسیم ارزش های بنیادی، نوید بخش سعادت همه انسان ها خواهد شد. بنابراین مسیر «شهروند جهانی»، مسیری است که در آینده تعقیب می شود و از کانال ها و رسانه هایی اخلاقی عبور می کند و در قالب گروه های چند فرهنگی (Multi - cultural) و چند تخصصی (Multi - function)، در معرض قضاوت و داوری جهانی قرار می گیرد و در نهایت ارزش های عام و مشترکی که برای همگان پذیرفتنی است تولید می کند و همگان به عنوان شهروندانی شایسته، در آن زندگی سعادت مند را خواهند داشت. (کلاه مال همدانی، ۱۳۸۱، ابرار ص ۷)

مفاهیم و اندیشه های ژئواستراتژی

مفهوم استراتژی در نگاه نخست مفهومی نظامی - امنیتی می نماید. ریشه یونانی این کلمه از استراگوس به معنای فرمانده لشکری و کشوری است. برای نخستین بار ناپلئون فرانسوی علم حرکات و طرح های نظامی، یا دانش جنگ و تهیه طرح ها و خط مشی واحدهای نظامی را با عنوان تاکتیک و استراتژی بکار برد. کلوزویتس، فون مولتکه، لیدل هارت، ژنرال بالو در آلمان و رائول کاستکس، همه و همه از این واژه مفهومی نظامی را در ابعاد مورد نظر خود برداشت می کردند. (عزتی، ۱۳۸۴) در تعریفی، ژئواستراتژی به رابطه قدرت و منطق تسلیحات متمایل می شود. فضایی که ژئواستراتژی در آن استدلال و تعقل می کند، بیشتر به فاصله ها و نزدیک شدن ها می پردازد تا به ریشه دواندن ها و روءیاها. ژئواستراتژی عدم تجانس ها و تضادها را حفظ نمی کند، مگر آنهایی که تسهیل می کنند یا ایجاد مانع می نمایند. در مانورهای

نظامی و اقدامات لجستیکی که ژئواستراتژی وارد ماجرا می سازد، تفکر ژئواستراتژیک به آسانی شکل تئوریک به خود می گیرد (CLAVAL, 1992.p.37). ژان پل شارنی تصریح می کند که فعالیت استراتژیک یک وسیله و یک هدف را با هم وصلت می دهد. وسیله سازماندهی و به حداکثر رساندن منابع و توانهایی که در اختیار داریم و هدف تامین و تضمین صعود به قدرت اثر بخشی (CHARNAY, 1990.p.11). وی در بخشی دیگر ادامه می دهد: استراتژی برای همه بازیگران استراتژیک، موجودات انسانی یا گروه های اجتماعی بخصوص نظم بخشیدن و سازماندهی آینده خاص خودشان است، یک اقدام دیوانه وار و مداوم برای آن که فی نفسه هرج و مرج وقفه را بخاطر می آورد. شوک و برخورد این روئیهای گاهی همگرا (متقارب) و اغلب واگرا، اختلافات و منازعات را نتیجه می دهد. یعنی روی عمل استراتژیک، که به آسانی، به دکترین ختم می شود (Ibid, pp. 255- 256). آندره لوئیس در تعریفی دیگر می گوید: ژئواستراتژی یک روش اقدام سیاسی در فضایی جغرافیایی است. (LOUIS, 1992:p.44) اما به مرور زمان این کلمه وارد علم مدیریت شد و به عنوان بخشی از هرم مدیریت بکار گرفته شد. از این کلمه در مفهوم جدید تصویری ذهنی و پایدار در خصوص روح حاکم بر یک سازمان برداشت شد. گاهی به معنای تصمیم گیری، گاهی به معنای صف آرایی منابع، گاه علم اجرای سیاست و زمانی نیز به عنوان علم و هنر بکارگیری کلیه مولفه های قدرت در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ملاحظات ژئوپولیتیک دانسته شد. در این میان می بایست اهداف استراتژیک را تعیین کرد. اهداف استراتژیک عمدتاً یک موضوع را توجیه می کنند و آن حفظ حیات و منافع ملی است.

اهداف ژئواستراتژی

از دیدگاه نظامی، هدف استراتژیک چیزی جز انهدام دشمن نیست و منظور از آن واداشتن بی قید و شرط دشمن به تسلیم است. در این حالت شرایطی که بوجود می آید عمدتاً ژئوپولیتیک خواهند بود. لذا استراتژی علاوه بر تسلیم دشمن، اهداف ژئوپولیتیک را نیز تعقیب می کند. اینجاست که ژئواستراتژی بیش از پیش اهمیت می یابد و پیوسته باید با رقابت های همه جانبه و فراگیر تطبیق داده شود. اما در این میان عواملی در ژئواستراتژی اتخاذ شده مهم جلوه می کنند: (عزتی، ۱۳۸۴ صص ۱۰-۱۲)

عوامل موثر در اتخاذ ژئواستراتژی

در ژئواستراتژی عمدتاً عوامل جغرافیایی نقش دارند. در تدوین ژئواستراتژی ها اعم از

استراتژی های نظامی و یا استراتژی های عمومی عوامل جغرافیایی نقش برتر را دارند. دو دسته از عوامل وجود دارند که استراتژی ها عمدتاً متکی به آنها می باشند: ۱- عوامل ثابت که عمدتاً عواملی جغرافیایی اند ۲- عوامل ویژه که از جنگی به جنگ دیگر و حتی در طول درگیری تغییر می کنند، مثل تسلیحات، حمل و نقل و صنعت. ژنرال شاسن به فرماندهان زیر دست خود می گفت که در بررسی های استراتژیک نه تنها عوامل جغرافیایی، بلکه ژئوپلیتیک عصر فضا را نیز باید در نظر داشته باشند و توسعه و پیشرفت فناوری هوایی را نادیده نگیرند. (عزتی، ۱۳۸۴ صص ۱۰-۱۲ و ۱۳۷۱ صص ۱۵-۱۸)

آنچه در اینجا مهم جلوه می کند روابط بین ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است. در یک تحلیل می توان چنین استنباط کرد که: اعمال ژئوپلیتیک ژئواستراتژیک و دکترین ها و تئوریهای مربوطه آنها به محدود نخبگان رهبری کننده یعنی شاهدادگان، حاکمان، نظامیان و دیپلماتها اختصاص دارد. مسائل میدان بازی (قمار) قدرت مورد علاقه تمامی ملت است. اما مردمی که بخوبی این مسائل را نمی شناسند و اغلب رژیم ها از آنان دعوت نمی کنند که نظر خود را پیرامون آن ارائه نمایند. شرایطی که در آن اندیشه ژئوپلیتیک شکل می گیرد مقدار اندکی از تبلیغات عمومی مربوط به آن را توضیح می دهد حاکمان ترجیح می دهند با مکر و برای اداره کردن تاثیرات غافلگیرانه (سورپریز) نیات و انگیزه های خود را نشان نداده و آنها را به سکوت برگزار کنند. هنگامی که آنها به پرگویی و سخن چینی اقدام می کنند، واقعاً هیچ چیز نشانگر آن نیست که صادقند یا اظهارات آنها بابت یارانی است که می خواهند قدرت و نیرو ببخشند و یا دشمنانی که می خواهند روحیه آنها را تخریب کنند. هنگامی که آنها از زندگی فعال خودداری می کنند، سیاستمداران، فرماندهان عالی نظامی یا دیپلمات های مجرب کمتر در رازگویی صرفه جویی می کنند، آنها گاهی وصیت نامه های معنوی باقی می گذارند تا تجربه خود را تقسیم نمایند. قطعاً مشهورترین آنها به ریشیلیو تعلق دارد: «وصیت نامه سیاسی یا نصایح دولت کاردینال ریشیلیو، اثر چاپ شده پس از مرگ مولف نگاشته شده از طریق نوشته هایش توسط وزارت دادگستری. «خاطرات» که ناپلئون به سنت هلن دیکته می کند نیز به همان خانواده تعلق دارد. این منابع قطعه قطعه و جدا از هم می مانند. در اغلب موارد، آنچه در زمینه ژئوپلیتیک عرضه می گردد برای ما قابل دسترسی نیستند مگر از راه و شیوه ای که آنها از امور واقعی مدل ساخته اند: بخشی از طرح ها و خیالاتی که آنها در سر داشته اند، یعنی آنچه که رقابت با نیروهای دیگر صرف نظر کردن از آن را الزامی ساخته، برای همیشه پنهان مانده و آشکار نمی شوند (CLAVAL, 1992.p. 7) برای روشن شدن مطالب، ژئواستراتژی آمریکا در حوزه ایران را آنگونه که دکتر عزتی تعقیب می کند پی می گیریم:

ژئواستراتژی و ژئواکونومی آمریکا در ایران :

بعد از پایان جنگ سرد (۱۹۸۹) و آغاز قرن بیست و یکم، هیچ مفهومی همانند واژه ژئواستراتژی دچار تغییر و تحول و دگرگونی در اهدافش نگردیده است. اگر این مفهوم را از هر جهت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم، بسیاری از تحولات ژئوپولیتیک و دگرگونی‌های روابط بین‌الملل را می‌توان به خوبی ادراک و به پیش‌بینی آینده در سطحی استراتژیک نایل آمد. ولی آنچه مسلم است درهم فرو رفتگی دو قلمرو ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد سه تغییر عمده را به وجود آورده که عبارتند از: ۱- تغییر در حوزه بازیگران، ۲- تغییر در قواعد بازی، ۳- تغییر در محیط ژئوپولیتیک.

بازی در رابطه با حوزه بازیگران که در واقع همان دو قلمرو ژئواستراتژیک بری و بحری به رهبری دو قدرت جهانی (شوروی و ایالات متحده) بود، امروزه عملاً تداخل پیدا نموده و جهان شمول شده است، در خصوص قواعد بازی بیشتر بر جنبه‌های دوستانه و چندجانبه تاکید شده است، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر قواعد بازی اولاً جنبه نظامی بیشتری به خود گرفته و یکجانبه‌گرایی جایگزین چندجانبه‌گرایی شده است. مهم‌تر از آن تغییر در محیط ژئوپولیتیک به خصوص در منطقه حساس خاورمیانه است، لذا برای پی بردن به پیامدهای این دگرگونی‌های استراتژیک، ما باید اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا را در رابطه با تقدم‌بندی ژئوپولیتیکی جهان بدانیم. (حافظ نیا ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱) در نگاه اول به ژئواستراتژی، ایالات متحده آمریکا، در حوزه ابرقاره اوراسیا در بالاترین سطح ژئواستراتژیک خود را مطرح می‌سازد و در واقع نقش اول را در صحنه بین‌المللی در دوران صلح سرد بازی می‌کند. برژینسکی در دهه ۸۰ در کتاب خود بنام طرح بازی، این نقش‌ها را تبیین می‌کند. اما در کتاب دیگرش تحت عنوان ژئواستراتژی برای اوراسیا تاکتیک‌های این بازی و نحوه عمل با دیگران را به خوبی تشریح نموده بود: بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر استراتژی‌های تجدیدنظر شده ایالات متحده آمریکا بر محور ژئواستراتژی جدید تدوین شده است، در نگرش به قلمروهای ژئواستراتژیک جهان پس از جنگ سرد، خاورمیانه گسترده در واقع اولویت اول را برای ایالات متحده آمریکا دارد و در این قلمرو ژئواستراتژیک که مرزهایش در شرق و شمال کشور ایران گسترش یافته، در واقع افغانستان و پاکستان (تا بندر کراچی) را در شرق و در شمال تا مرزهای شمالی قزاقستان در بر گرفته و در غرب تا مرزهای غربی مصر، سودان، اتیوپی و سومالی تا باب‌المندب را پوشش می‌دهد. ایران به عنوان محور و مرکز این قلمرو ژئواستراتژیک قرار داشته و باید در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی، امنیتی مربوط به آن از دید ماکرو اقدام نکرد. یعنی اگر مسائل را از دریچه مفهوم ژئواستراتژی و یا ژئواکونومی نگاه نکنیم، امکان رسیدن به یک راه‌حل منطقی بسیار غیرممکن است. در دوران جنگ سرد قلمروهای ژئواستراتژیک بر

اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد. در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک نیز توجیه‌کننده اهداف نظامی بود و به همین علت به محض احساس کوچکتین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیک برخی از مناطق که ممکن بود به نحوی اهداف نظامی را دچار مشکل سازد، توسل به زور را در آن مناطق انکارناپذیر ساخت، ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی، نظامی داشته باشد، این چرخش قابل ملاحظه‌ای در استراتژیهای گوناگون قدرتها بویژه ایالات متحده آمریکاتلقی می‌شود. روی همین اصل، برای اولین بار در اواخر دهه ۹۰ میلادی واژه ژئواکونومی مطرح شد که برخی به اشتباه آن را جایگزین ژئوپلیتیک می‌دانند و گروهی هم به اشتباه فکر می‌کنند که دوران ژئوپلیتیک به سر آمده و دوران ژئواکونومیک مطرح است، در حالی که این یک اشتباه در تعبیر مفاهیم است. زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف واژه ژئواستراتژی است. جالب آنکه در تعیین مناطق ژئواکونومی که انطباق کاملی هم با قلمروهای ژئواستراتژیک قرن ۲۱ دارد، باز خاورمیانه گسترده همان نقش منطقه ژئواستراتژیک حساس جهان را به خود اختصاص داده و ایران نیز در مرکز آن منطقه است، اما در تعیین قلمروهای جغرافیایی این مناطق مشابهاتی به چشم می‌خورد که در دیگر قلمروهای ژئواستراتژیک پیش بینی شده در قرن ۲۱ نیز چنین است. از جمله قلمرو ژئواستراتژیک چین و روسیه هستند که در حکم یک واحد عملیاتی بشمار می‌روند و یکی از دلایل استراتژیک نزدیکی این دو کشور در این روزها همین مسئله است. (ریچارد مویر ۱۹۴۲، ۴۸۶-۴۷۰)

جایگاه خلیج فارس در کشمکش های ژئواستراتژیک بسیار مهم است. مسئله تأمین امنیت آن هم در ابعاد گوناگون آن در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین‌الملل و مناطق ژئوپلیتیک در این منطقه از اهمیتی شایان توجه برخوردار است و این نیاز همیشه بزرگترین و اساسی‌ترین هدف قدرت‌های جهانی بوده است، به‌ویژه اینکه در قرن بیست و یکم، با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده است دیگر، جنبه‌های ملی و منطقه‌ای مطرح نیست بلکه مقیاس آن مقیاسی جهانی است، به این معنی که در استراتژی و ژئوپلیتیک مناطقی که برای آنها ارزش حیاتی دارد با نفوذ و نظارت در آنها بتوان اهداف استراتژیک را جامه عمل پوشاند اما غایت نهائی این هدف استراتژیک چیست؟ باید جواب داد که، تأمین امنیت انرژی واقعیتی انکارناپذیر است بدین معنا که هیچ رابطه‌ای بین عرضه و تقاضای انرژی در آمریکا نیست. ایالات متحده با داشتن فقط دو درصد ذخایر نفتی جهان بیست و پنج درصد از کل محصول نفت جهان را مصرف می‌کند، تقاضای جهانی نفت در ۲۰ سال آینده از میزان کنونی ۷۷ میلیون بشکه در روز به ۱۲۰ میلیون بشکه افزایش می‌یابد (بالاترین میزان افزایش در چین و آمریکا است)، همین ترس از آینده است که استراتژیست‌ها و مراکز مطالعاتی را واداشت که در تدوین استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۵ درنگ نکنند و اهداف استراتژیک انرژی آمریکا چارچوبی

برای تدوین قلمروهای ژئواستراتژیک جدید با اهداف ژئواکونومی قلمداد شود و خلیج فارس در رأس این قلمروها قرار گرفت، از اواخر دهه ۹۰ تاکنون در حوزه خلیج فارس می توان این تحولات را مشاهده کرد. به خوبی ملاحظه می شود که این اهداف عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک های متنوعی در حال اجرا است. هدف نهائی ژئواستراتژیک آمریکا اجرای یک حرکت گزانببری از طریق پاسفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اورآسیاست. این حرکت گزانببری اهداف ثانویه ای را دنبال می کند که در رأس آنها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از یک وحدت ژئواستراتژیک اورآسیایی آنهم در بخش آسیایی آن است، اینجاست که نقش پدیده های جغرافیایی در تقدم بندی های ژئواستراتژیک پدیدار می شود و آن جایگاه شبه جزایر اطراف اورآسیا است که آسیب پذیرترین و شکننده ترین آن، همین منطقه خاورمیانه با محوریت خلیج فارس است، برای روشن شدن موضوع باید نگاهی گذرا به استراتژی سیاست خارجی آمریکا بیندازیم، اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد به موارد زیر اتکا دارد:

۱- استراتژی نرم افزاری که در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً دو کشور ایران و سوریه اس. (حافظ نیا، ۱۳۸۱ صص ۷۵-۷۳).

۲- استراتژی پیشگیرانه (Preventive Strategy) در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می داند با هر آنچه که فکر می کند و امنیت آمریکا را به خطر می اندازد بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید، در استراتژی جدید امنیتی آمریکا تفکر پیشگیرانه اینطور بیان شده است که بهترین دفاع تهاجم خوب است.

۳- استراتژی انرژی، در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان مدت تشکیل می دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو ژئواکونومیک قرار دارد، در این رابطه باید گفت که مهم ترین تاکتیک آمریکا تضعیف اوپک و برجسته کردن نقش عراق است. همچنین به نظر می رسد که عربستان و ترکیه در آینده مورد بی مهری آمریکا قرار خواهند گرفت و این توجه بیشتر متوجه ایران خواهد شد در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر اورآسیا و حساس ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس چه واکنش هایی متصور است؟ این واکنش ها را ما امروزه در قبال مسئله هسته ای ایران کاملاً حس می کنیم، به این معنی که یارگیری های استراتژیکی بین دو مثلث استراتژیک در حال شکل گیری در جریان است که حلقه اتصال و مشترک هر دو مثلث را ایران تشکیل می دهد. این دو مثلث استراتژیک

را کشورهای روسیه، چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران در ترکیب دیگر تشکیل می‌دهند، هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به‌عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب نماید، ابتکار عمل را در صحنه جهانی به‌ویژه در اورآسیا در دست خواهد گرفت، جالب است که هیچگاه ایران از چنین موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و سرنوشت‌سازی برخوردار نبوده است، ما هم اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که کوچکترین واحد سیاسی جهان بشرط آنکه درک واقعی موقعیت جغرافیایی خود را بداند و اینکه چه جایگاهی را در استراتژیهای جهانی دارد می‌تواند به صورت یک بازیگر کارآمد درآید و در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یابد و توسعه پیدا کند. زیرا امروزه میزان سنجش امنیت واحدهای سیاسی جهان از هر جهت با میزان توسعه اقتصادی و همه جانبه آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بی‌جهت نیست که ارتباطی مستقیم بین درک موقعیت جغرافیایی و مشارکت در کنسرت جهانی وجود دارد، اگر این دو با یکدیگر هماهنگی نداشته باشد آن کشور هر لحظه باید منتظر مواجه شدن با بحران باشد. بنابر این انتخاب کشوری با ویژگی‌های ژئواستراتژیک منحصر به فرد خود می‌تواند به‌عنوان تکیه‌گاه یک قدرت، موجب خشنودی دیگر قدرت‌های فرمانطقه‌ای باشد و حتی کشورهای منطقه نیز از این انتخاب سود خواهند برد، نکته حائز اهمیت این است که به هر نحوی که بخواهند ویژگی‌های استراتژیک مناسب را برای یک کشور جایگزین قدرت، در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند نتیجه کار کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه‌ای است از اهداف استراتژیک قدرت‌های بحری و مرحله آزمایشی خود را هم از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ با موفقیت به انجام رسانیده است. (حافظ نیا، ۱۳۸۱ و ۱۳۷۹)

حضور قدرت‌های منطقه‌ای در راستای سیاست‌ها و استراتژی‌های کنونی ایالات متحده قابل تبیین شده است، در این راستا باید ژئوپولیتیک عراق مورد توجه قرار گیرد و فضای ژئوپولیتیک بسته آن کشور را در رابطه با راه‌آبی خلیج فارس، همسایه‌ها و به‌ویژه ایران می‌تواند مرتفع سازند. در غیر این صورت می‌توان چنین پنداشت که قدرت‌های فرمانطقه‌ای بر اوراسیا حاکمیت خواهند یافت. کشورهای حوزه خلیج فارس نباید اهداف استراتژیک خود را فدای اهداف تاکتیکی قدرت‌های بزرگ نمایند، امروزه اگر قدرت‌های صنعتی جهان در رابطه با اهداف استراتژیک خود با محوریت ایران و غنی‌سازی اورانیوم در تصمیمات خود هم‌آهنگ با این کنسرت جهانی عمل نکنند امکان بسیاری وجود دارد که منافع ملی آنها تأمین نشود. در نتیجه فضایی ایجاد می‌شود که قدرت‌های بزرگ با بهره‌گیری از آن فضا، در جهت رسیدن به اهداف میان مدت خود از آن بهره‌جویند، از این منظر، هرگاه ایران قدمی در جهت برجسته کردن نقش استراتژیک خود در حوزه خلیج فارس به کمک مکمل‌های استراتژیک بردارد،

عکس‌العمل‌های منفی از طرف دیگر کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی و ترکیه شکل خواهد گرفت، لذا باید توجه داشت که حرکات استراتژیک در شرایط کنونی جهانی، باید از عمق استراتژیک برخوردار باشد تا خطر کمتری متوجه ایران و منطقه اوراسیا شود.

عوامل فوق نشان می‌دهد که در استراتژی‌های منطقه‌ای و جهانی الگوهایی حاکمیت داشته و دارد، که براساس آن می‌توان حاکمیت سیاسی را استقرار و استمرار بخشید. این الگوها عمدتاً الگوهای فدرال، الگوی شبه فدرالی، الگوی دولت‌های مستقل منطقه‌ای و ناحیه‌ای، الگوی نهادهای محلی قانونمدار و ... است که به تناسب شرایط حاکمیتی بر ایران مستولی بوده‌اند اما در یک احصاء کلی می‌توان ویژگی‌هایی از منظر استراتژیک برای ایران قائل شد که این ویژگی‌ها می‌تواند ما را به الگوهایی که در طول تاریخ سیاسی کشور وجود داشته هدایت نماید لذا این ویژگی‌ها را برمی‌شمیریم: (برگرفته و اقتباس از حافظ نیا ۱۳۸۱)

۱- در طول تاریخ سیاسی ایران حکومت‌ها، مخزن قدرت سیاسی بوده‌اند. یعنی همواره از الگوی تمرکز در قدرت سیاسی پیروی کرده‌اند. گاهی نیز با اعمال برخی کنترل‌ها، قسمتی از قدرت سیاسی را نسبت به وفاداری حاکمان کشور تفویض کرده‌اند.

۲- در ایران همواره از اصل تقسیم جغرافیایی و سازماندهی سیاسی استفاده شده است و تجانس جغرافیایی در آن مد نظر بوده است. حاکمان محلی با اختیارات وسیع اما کنترل شده نقش حکومت ملی را در مقیاس محلی ایفا کرده‌اند.

۳- الگوی ایالتی همواره بر ایران، همچون الگویی شبه فدرال حاکم بوده است. ایران به ایالت‌ها و ولایت‌ها تقسیم می‌شده است. حتی در اولین قانون تقسیمات کشوری، مجلس مشروطه از این الگوی ولایتی بهره گرفته است. در این الگو واحدها بنا بر مقتضیات محلی، از آزادی عمل در اداره امور کشور برخوردار بوده‌اند. اتصال واحدهای سیاسی - فضایی قلمرو حکومتی و حفظ وحدت سرزمینی، با اقتدار حکومت مرکزی و تمرکز سیاسی تضمین و تامین می‌شده است.

۴- فضای جغرافیایی کشور در دوره‌های فترت و خلاء قدرت سیاسی از الگوی واحدهای منطقه‌ای و اکولوژیک تبعیت می‌کرده است بدین معنا که هر واحد، دولت منطقه‌ای و محلی مستقل یا خودمختار داشته است.

۵- تقسیم قدرت سیاسی نسبت به وفاداری حکام و مردم مناطق به حکومت سیاسی همواره در ایران وجود داشته است، مگر در حدود ۱۰۰ ساله اخیر. در تداوم این الگو می‌توان عواملی چون سابقه ممتد همبستگی اکولوژیک، و اقتدار دولت مرکزی را موثر دانست.

- ۶- در دوره های گذار از یک سلسله به سلسله دیگر هویت‌های قومی و اکولوژیک ظهور و بروز یافته و آرمان های سیاسی استقلال با خودمختاری عجین شده است . اما به محض پیدایش قدرت مرکزی، دولت و حکومت یکپارچه سازمان پیدا کرده است .
- ۷- در قرن بیستم به ویژه از زمان رضاخان هویت های قومی و اکولوژیک مورد حمله قرار گرفتند، به گونه‌ای که به سمت محو شدن حرکت نموده اند . نتیجه آنکه جنبش‌های سیاسی برای کسب خودمختاری در مناطق حاشیه‌ای کشور، به ویژه در مرزها، شکل گرفته اما هیچکدام به نتیجه نرسید و توسط حکومت مرکزی سرکوب شدند.
- ۸- رضاخان با سیاست یکپارچه‌سازی کشور، اتکاء به نفت و منابع زیرزمینی و غیرمردمی، وابستگی تمامی امور خردوکلان در سطوح محلی، کشوری و منطقه‌ای، شبکه ارتباطی شعاعی به مرکزیت ایجاد کرد که شبیه به همان الگویی بود که ناپلئون در فرانسه پدید آورده بود.
- ۹- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تفاوت‌هایی، الگوی فضایی توزیع قدرت متمرکز را شاهدیم. اصل تمرکز اداری نه نفی شده است و نه بوروکراسی‌های جاری اجرایی مطرود دانسته شده است. در حالی که رهبر فقید انقلاب اسلامی بحث شوراها را با نگرشی مردم محور و جغرافیایی‌نگر، تصمیم‌گیری، مدیریت و نظارت در امور محلی و واگذاری آن به مردم را دنبال می‌کردند، اما اتفاقات آتی نشان داد که هنوز زمینه‌هایی برای استمرار الگوی مورد نظر امام خمینی (ره) شکل نگرفته و نیازمندیم که نخست ادراک و زمینه ذهنی مسئولان را آماده سازیم و سپس مشارکت های مردمی را افزایش دهیم . بر این اساس سازمان‌های حکومتی و اجرایی نیز به سمت باور کردن سهم مردم در دستیابی به قدرت پیش خواهند رفت

نتیجه

در طول این نوشتار اشاره به مفاهیم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی شد . در مجموع نشان دادیم که این مفاهیم اصولی، به عنوان دانشی نوین از حدود سالهای ۱۸۹۹ مطرح گردید . اما مانند هر علم دیگر از تحولات مفهومی برخوردار بوده است . این تحولات وابسته به بسترهای زمانی و مکانی بوده که ما با در نظر گرفتن این دو منطبق آنرا به سه گروه تقسیم بندی کردیم . تحولاتی که نه تنها ریشه در اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های حاکمان دارند، بلکه برخاسته از شرایط محیطی، چه محیط طبیعی و چه محیط اجتماعی می‌توانند باشند. در این نگرش، تحولات نه در عرض هم که عیناً در طول یکدیگر مطرح می‌شوند. این تحول طبیعی اکنون به بسترهای دنیای ارتباطات و اطلاعات نزدیک شده است و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی را تحت تاثیر خود قرار داده است، به گونه‌ای که اکنون با اندیشه‌های مجازی در حوزه جغرافیای سیاسی و

سیاست جغرافیایی روبرو هستیم. دنیای کنونی اکنون شاخص هایش تغییر کرده و در نتیجه شاخص های ارتباطی و اطلاعاتی جایگزین آن شده است. از این منظر ژئواکونومی نیز دچار تحول مفهومی گردیده بدین معنا که اگر شاخص های توسعه سیاسی در حیطه اقتصاد سیاسی بیشتر مطرح بود، امروزه دسترسی به اطلاعات و شاخص های ارتباطی میزان قدرت و حاکمیت ها را تبیین می کند. برای آنکه نمونه ای نیز داشته باشیم ژئواستراتژی ایالات متحده را به بحث گذاشتیم و موقعیت ایران و شرایط منطقه ای را به عنوان مطالعه ای موردی، بازخوانی کردیم. در آنجا شاهد بودیم که مفهوم ژئواستراتژی بیشتر با مسائل ژئواکونومیک در آمیخته و از آن الگوی جدیدی در حاکمیت منطقه ای بوجود آمده است. این حاکمیت از بعد ناحیه ای عبور کرده و ابعادی فرا منطقه ای و جهانی پیدا کرده است. ایران نیز از ویژگی های ژئواستراتژیک در طول تاریخ برخوردار بوده است. این ویژگی ها دائماً با تحول روبرو بوده به گونه ای که نمی توان الگوی ثابت و مستمری را در طول تاریخ برای آن جستجو نمود اما در مجموع می توان ویژگی های استراتژیک را استخراج کرد. اما آنچه مهم است تصمیم سیاستگذاران است که باید با کمک ژئوپولیتیسین ها و ژئواستراتژیست ها، خود را با تحولات مذکور همساز نموده و برای آنکه در نظام جهانی از جایگاه شایسته خود برخوردار باشد در تحولات کنونی نقش خود را ایفا نمایند.

منابع و مأخذ

الف- فارسی:

۱. ابوترابی (۱۳۶۸) مقاله استراتژی های عمده در رابطه با فرهنگ عمومی و خرده فرهنگ های بومی از کتاب مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ/
۲. پرسکات (۱۳۷۹) / گرایش های تازه در جغرافیای سیاسی / ترجمه دکتر دره میر حیدر / انتشارات دانشگاه تهران / تهران.
۳. حافظ نیا محمد رضا (۱۳۸۱) / جغرافیای سیاسی ایران / انتشارات سمت / تهران/
۴. ژتاروید اتوتایل ، سیمون دالی و پاول روتلج (۱۳۷۹) اندیشه های ژئوپولیتیک در قرن بیستم / ترجمه دکتر محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری/ انتشارات سمت/ تهران/
۵. سوزان سی ، اشنایدر و ژان لوئی بارسو (۱۳۷۹) (مدیریت در پهنه فرهنگ ها / ترجمه دکتر سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی / انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی / تهران /
۶. - شکویی (مرحوم) (۱۳۷۵) حسین /اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا /، موسسه گیتا شناسی ، تهران /
۷. عالم عبدالرحمن (۱۳۸۶) بنیادهای علم سیاست / نشرنی / تهران/
- ۸- عزتی، عزت الله (۱۳۸۴) محبوبه بیات، جنگ سرد، صلح سرد، انتشارات قومس، تهران/
- ۹- عزتی عزت الله (۱۳۷۱) ژئوپولیتیک / انتشارات سمت / تهران /

- ۱۰- عزتی عزت الله (۱۳۸۴) ژئواستراتژی / انتشارات سمت / تهران /
- ۱۱- عزتی، عزت الله (۱۳۸۲) ژئوپلیتیک در قرن بیست و یک / انتشارات سمت / تهران /
- ۱۲- فن هاوون (۱۳۷۹) ترجمه شهروز رستگار / ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی / مقاله ایران مرکز ژئوپلیتیک
- ۱۳- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵) / روش شناسی مطالعات دینی / دانشگاه علوم اسلامی رضوی / مشهد
- ۱۴- کلاه مال همدانی احمد (۱۳۸۱) / مرزهای جغرافیایی تغییر می کنند / روزنامه ابرار / ش ۴۰۳۸ / مورخ ۱۳ آبان
- ۱۵- کمپ جفری و هارکاوای رابرت (۱۳۸۳) / جغرافیای استراتژیک خاور میانه / ترجمه سید مهدی حسینی متین / جلد دوم انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی / تهران /
- ۱۶- مجتهد زاده پیروز (۱۳۸۱) / جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی / انتشارات سمت / تهران /
- ۱۷- مویر ریچارد (۱۳۷۹) / در آمدی نو بر جغرافیای سیاسی / ترجمه دکتر دره میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی / انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح / تهران /
- ۱۸- میرحیدر (مهاجرانی) / دره (۱۳۵۵) / اصول و مبانی جغرافیای سیاسی / انتشارات امیرکبیر / تهران /

ب- خارجی:

- 1-BREGEGNSKI Z., (1986), Game Plan, New York.
- 2-CLAVAL Paul: (1994) "Géopolitique et géostratégie. La pensée politique, l'espace et le territoire au XXe siècle", Nathan, Paris/
- 3- CLAVAL Paul: (1992) "Géographie politique, géopolitique et géostratégie", Stratégique, Vol. 55, No 3,.
- 4-COSTEL Eric: (1997) "Géopolitique contemporaine", PUF, Paris/
- 5- COHEN Saul B.: (1963)"Geography and Politics in a World Divided", , Random House, New York/
- 6- CORDSMAN ,Anthony. (1999) The Geopolitics Of Energy in 21th Century April
- 7-CHARNAY Jean-Paul: (1990) "Critique de la strategies", L'Herne, Paris/
- 8-DALBY,S. (1992) Geopolitical Discourse: Environmental security and political Geography' progress in human geography
- 9-ETEL Solngen, ..., (1995) Quandaries Of The Peace Process Journal Of Democracy, July.
- 10-GALLOIS Pierre: (1990) "Géopolitique. Les voies de la puissance", Plon, Paris/
- 11- HOLDAR Seven: "The Ideal State and the Power of Geography. The Life-work of Rudolf Kjellen", Political Geography Quarterly
- 12-KORINMAN Michel: (1990) "Quand l'Allemagne pensait le monde. Grandeur et décadence d'une géopolitique", Fayard, Paris/
- 13- LACOSTE. Yves. (1972, 9 October) Bombing the Dikes : A Geographer's on-the-site analysis ', the nation , , republished in Antipode/
- 14-LACOSTE.Yves. (1984) Geography and foreign policy 'SAIS review (4)
- 15-LACOSTE Yves (sous la direction de): (1993) "Dictionnaire de Géopolitique",Flammarion,paris/

- 16- LAIDI Zakie, (1995) L'Ordre mondial relâche. Sens et puissance après la guerre froide, PFSNP et Berg, Paris/
- 17- LOROT Pascal: (1995). "Histoire de la géopolitique", Economica, Paris/
- 18- Nouveau Petit Larousse, (1970)
- 19-PLESS N. et COUVRAT.J.F . la face cachée de l'économie mondiale, Hatier, Paris/
- 20-RATHMELL Andrew And ... (2003), A New Persian Gulf Security System, Rand Study
- 21- SANGUIN Andre-Louis, (1992), "Géographie politique, géopolitique, géostratégie: domaines, pratiques, friches", Stratégique, Vol. 55, No 3
- 22- The National Security, (Sep. 2003) Strategy Of The U.S.A/
- 23-THUAL François: , (1996) "Géopolitique de l'Amérique latine", Economica, Paris.